

نقش فرزندپروری ادراک شده در رابطه بین سبک های دلبستگی و

جمع‌گرایی در دانشجویان

تاریخ پذیرش مقاله: 90/12/4

تاریخ دریافت مقاله: 90/8/20

شهلا پاکدامن¹، مهدی خانجانی²

چکیده

مقدمه: هدف از پژوهش حاضر تعیین رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و جمع‌گرایی روانشناختی و فرهنگی در بین دانشجویان می‌باشد. روش: روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی است. بدین منظور تعداد 250 نفر از دانشجویان دختر و پسر (133 دختر، 117 پسر) با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس جهت انجام پژوهش شرکت کردند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات شامل پرسشنامه دلبستگی بزرگسالان هازان و شیور AAQ، مقیاس ادراک از شیوه فرزندپروری PSQ و آزمون جمع‌گرایی جکسون و همکاران است. **نتایج:** تحلیل داده‌های به دست آمده با استفاده از آزمون آماری مجذور کای و تحلیل واریانس یکراهه نشان داد بیش از 33 درصد از آزمودنی‌ها شیوه فرزندپروری خود را مستبدانه گزارش کردند. همچنین، بین سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری رابطه معنی‌داری وجود دارد به طوری که نزدیک به 50 درصد آزمودنیها با شیوه فرزندپروری مقتدرانه، دارای سبک دلبستگی ایمن بودند. **نتیجه‌گیری:** نتایج نشان داد که میزان جمع‌گرایی روانشناختی دانشجویان با شیوه فرزندپروری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن به طور معنی‌داری بالاتر از دانشجویان دیگر میباشد. در نهایت بین میزان جمع‌گرایی روانشناختی دختران و پسران تفاوت معناداری مشاهده نگردید. **کلیدواژه‌ها:** شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی، جمع‌گرایی روانشناختی و فرهنگی.

¹ - استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

² - دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده پاسخگو

The Role of Perceived Parenting in the Relationship between Attachment and Collectivism Styles among University Students

Shahla Pakdaman
Mahdi Khanjani

Abstract:

Introduction: The purpose of this study is to study the relationship between parenting styles and psychological and cultural attachments and collectivism among students.

Method: The descriptive research method is of a correlation type. For this purpose, 250 students (133 female and 117 male students) were selected based on a Convenience Sampling. The instrumentation for data collection includes Adult Attachment Questionnaire of Hazan and Shaver, the Parenting Style Questionnaire and Collectivism Scale of Jackson et al. the data was analyzed using statistical Chi Squared Test and ANOVA.

Results: This analysis showed that more than 33 percent of the respondents reported their parenting style to be authoritarian. Moreover, there is a significant relation between attachment styles and parenting methods, so that about 50% of the respondents with authoritative parenting enjoyed a safe attachment style.

Conclusion: The results also revealed that the psychological collectivism of students with authoritative parenting methods and safe attachment style had a higher frequency compared to other categories of students. Finally, there was no significant difference in the psychological collectivism between male students and female students.

Keywords: Parenting Styles, Attachment Styles, Psychological and Cultural Collectivism

مقدمه

تأثیر والدین بر اجتماعی شدن فرزندان به عنوان اساس جریان اصلی نظریه‌های روانشناختی در نظر گرفته . به عبارت دیگر، بیشتر پژوهش‌ها در مورد رفتارهای والدین با توجه به اهمیت آنها در رابطه والد- کودک و نقش فرزندپروری¹ بر اجتماعی نمودن کودکان و روابط اجتماعی آنان در بزرگسالی راه اندازی شده است (برن استاین²، 2002). شفر³ (1959، نقل از پل رین، 2005) با مطرح کردن ابعاد محبت- طرد و کنترل-آزادی الگویی در مورد روابط والد- کودک ارائه می‌دهد. رفتار والدین در امتداد بعد محبت- طرد، از پاسخ مثبت به رفتار خود اتکایی، تشویق زیاد و عدم استفاده از تنبیه تا بی تفاوتی محض، کنار گذاشتن کودک، عدم پاسخ مثبت و استفاده از تنبیه متغیر است و در امتداد محور آزادی- کنترل، رفتار والدین از استقلال بخشی نسبتاً کامل به کودک تا کنترل کامل بر فعالیت‌های او در نوسان است (عظیمی، 1378).

بامریند⁴ در پژوهش‌های خود طی سالهای 1991 تا 2005 روی دو عامل تعیین کننده نوع تعامل و ارتباط والدین و کودک یعنی پذیرندگی- پاسخ‌دهندگی⁵ و توقع- کنترل⁶ مطالعه کرده است. بعد پذیرندگی- پاسخ‌دهندگی حاکی از میزان گرمی والدین و حمایت از کودک است که موجب افزایش توان ابراز وجود، حرمت خود و اعتماد به نفس بالا در کودک می‌شود. بعد توقع- کنترل حاکی از درجه انتظار والدین از کودک برای تنظیم رفتار و نظارت بر فعالیت‌های کودک است (پل رین⁷، 2005). بر اساس دو بعد پذیرندگی- پاسخ‌دهندگی و توقع- کنترل والدین، بامریند سه سبک فرزندپروری را مشخص نمود که عبارتند از مقتدرانه⁸، مستبدانه⁹، سهل انگار¹⁰. مطابق با این طبقه‌بندی والدین مقتدر در هر دو بعد پذیرندگی و توقع بالا هستند. والدین مستبد در بعد توقع بالا و در بعد پذیرندگی پایین هستند و والدین سهل انگار در بعد پذیرندگی بالا و در بعد توقع پایین هستند (سیلک، موریس، کانایا و استینبرگ، 2003). بعدها سبک چهارم یعنی مسامحه

¹- Parenting Styles

²- Bornstein, M

³- Shafer, A

⁴- Baumrind, D

⁵- Acceptance- Responsiveness

⁶- Demandingness- Permissiveness (Controlling)

⁷- Pellerin, L

⁸- Authoritative

⁹- Authoritarian

¹⁰- Permissive

کارانه¹ بر اساس دو بعد توقع و پذیرندگی توسط محققان دیگر اضافه شد. بر اساس این دو بعد، والدین با سبک فرزندپروری مسامحه کارانه در هر دو بعد توقع و پذیرندگی پایین هستند. بامریند در بررسی‌هایش (1991) دریافت که والدین مقتدری که پذیرنده و پاسخ‌دهنده هستند و کنترل متوسطی را اعمال می‌کنند، در تحول شایستگی اجتماعی فرزندان خود در مقایسه با سبک‌های فرزندپروری سهل‌انگارانه و مستبدانه به میزان بیشتری تسهیل کننده هستند. در مقابل، نظارت و کنترل ضعیف، استفاده نامتناسب از کنترل، و یک ارتباط هیجانی منفی بین والدین و کودک به طور وسیعی با بزهکاری کلی یا مشکلات رفتاری آنان در آینده مرتبط بوده است (بلاسکی و همکاران، 1989؛ کرنکوویچ و جوردانو، 1987؛ دارلینگ و استبرگ، 1993؛ کینان و همکاران، 1995). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک فرزند پروری مقتدرانه واجد پیامدهای رفتاری سازگارانه‌تر در کودکان و نوجوانان می‌شود (آنولا و همکاران، 2000).

علاوه بر سبک‌های فرزندپروری، یکی دیگر از عوامل مهمی که چارچوب مهمی در ارزیابی مؤلفه‌های والد-فرزندی محسوب می‌شود و پیش‌بینی کننده روابط صمیمانه در بزرگسالی است، تجارب اولیه فرد و دلبستگی با والدین و نوع رابطه عاطفی وی با والدین و همسالان است. ویژگی‌های بهنجار و نابهنجار روابط بین فردی و صمیمیت در روابط به گونه‌ای عمیق با سبک دلبستگی² اشخاص رابطه دارد. بنابر نتایج پژوهش‌ها، دلبستگی ایمن با ویژگی‌های ارتباطی مثبت شامل صمیمیت و خرسندی؛ دلبستگی اجتنابی با سطوح پایین‌تری از صمیمیت و تعهد و سبک دلبستگی دوسوگرا با شور و هیجان و دل‌مشغولی در روابط بین فردی توأم با خرسندی کم مرتبط است (فینی و نولز³، 1991). تأثیر سبک‌های مختلف دلبستگی بر روی روابط بین فردی و اجتماعی در دوران بزرگسالی توسط هازان و شیور (1987) و همچنین کولینز و رید (1990) در پژوهش‌های مختلفشان مورد بررسی قرار گرفته است؛ آنان دریافتند که بزرگسالان با سبک دلبستگی ایمن با صمیمیت و وابستگی عاطفی احساس راحتی می‌کنند، به پاسخ‌های دیگران اطمینان دارند، دیدگاهشان درباره‌ی دوست داشتن مثبت و واقعی است. افراد با دلبستگی اجتنابی با صمیمیت و وابستگی عاطفی راحت نیستند، درباره‌ی نیت دیگران برای نزدیک شدن به

1- Peglectful

2- Attachment styles

3- Feeney, A & Noller, P

آنها احساس عدم امنیت می کنند و فاصله در روابط را ترجیح می دهند. بزرگسالان با دلبستگی دوسوگرا نسبت به صمیمیت عاطفی اشتغال ذهنی دارند و ترس از طرد شدن و اعتماد کمتری به دیگران دارند. علاوه بر این، تأثیر مثبت دلبستگی ایمن بر روابط اجتماعی بعدی توسط پژوهش هازان و شیور 1987 بر روی گروهی از دانشجویان نشان داده شد به طوری که دانشجویان با سبک دلبستگی ایمن نسبت به دانشجویان با سبک دلبستگی اجتنابی یا دوسوگرا جهت گیری مثبت تری نسبت به شبکه های اجتماعی گزارش داده اند. فقدان دلبستگی ایمن منجر به اختلال سلوک، اضطراب، اختلال شخصیت مرزی، پرخاشگری اجتماعی، اعتیاد و شکست تحصیلی و همچنین موجب نقص در مهارت های اجتماعی، خویشتن داری، تحمل ناکامی، توجه، تمرکز، مهارت های حل مسئله و سازگاری می شود (هوفمن، 2002).

به نظر می رسد رفتارهای فرزند پروری والدین در هر یک از شیوه های آن با رفتارهای فرزند پروری در سبک های دلبستگی افراد مرتبط باشد. به طور مثال هم والدین فرزندان دلبسته ایمن و هم والدین با سبک فرزند پروری مقتدرانه به نیازهای کودک حساسیت دارند و در تربیت کودک از تنبیه استفاده نمی کنند و با کودک به شیوه گرم، مهربانانه و صمیمی استدلال می کنند. همچنین همانند والدین فرزندان با سبک دلبستگی اجتنابی، والدین با سبک مستبدانه در برابر کودک بی مسئولیتند، گرایش به استفاده از تنبیهات بدنی و مجازات و ممانعت از مداخله کودک در کارها را دارند (کوچانسکا¹، 1989؛ نقل از بامریند، 1967). کودکان والدین مستبد، همانند کودکان با سبک دلبستگی اجتنابی، مضطرب، عصبانی، ناراحت، و با عزت نفس پایین مشخص شده اند. همچنین کودکان با سبک دلبستگی دوسوگرا مانند والدین با شیوه سهل گیرانه می باشند. والدین سهل گیر به طور کلی بی خیال، بی ثبات و از محبت و تنبیه کناره گیری می کنند. علاوه بر این کودکان والدین سهل گیر مانند کودکان با سبک دلبستگی دوسوگرا از خودمهارگری و اعتماد به نفس اجتماعی پایین تری برخوردار هستند (کانور، 1980؛ نقل از بامریند، 1967). نتایج پژوهشی که به بررسی اثرات سبک های فرزند پروری بر الگوهای دلبستگی پرداخته شد؛ نشان داد 92% دانشجویان با سبک فرزند پروری مقتدرانه از دلبستگی ایمن برخوردارند؛ سبک فرزند پروری نه تنها نوع دلبستگی را تعیین می کرد، بلکه الگوهای صمیمیت را نیز

¹ - Kochanska

پیش‌بینی می‌کرد. به طوری که دانشجویان با دلبستگی ایمن نسبت به والدین خود، به طور معناداری نمرات بالاتری را در آزمون صمیمیت شخصی دریافت کردند (اسبنسن، دسچنز و وینفری، 1999). در پژوهش کاراواسیلیس، بٹ و مارکیویکز¹ (2003)، ارتباط مثبتی بین فرزندپروری مقتدرانه² و دلبستگی ایمن پیدا شد، در حالی که فرزندپروری مسامحه کارانه³ دلبستگی اجتنابی را پیش‌بینی می‌نمود.

تحول فلسفه والدین درباره فرزندپروری براساس تجربه فردی و خانوادگی، سبک شخصیتی، ویژگی‌های فردی کودک، بافت اجتماعی و زمینه فرهنگی می‌باشد (بلسکی، 1984). ارزش‌ها، نظام باورها و اهداف اجتماعی‌سازی والدین از سوی بافت اجتماعی و فرهنگی متفاوت تحت تأثیر قرار می‌گیرد (تامینن، 2006) که این امر منجر به بروز رفتارها و سبک‌ها و شیوه‌های رفتاری متفاوت در فرزندپروری و والدگری افراد می‌شود.

رایج‌ترین ابعاد فرهنگی یا گرایش‌های اجتماعی مورد استفاده برای اشاره بر الگوهای اجتماعی‌سازی، ابعاد فردگرایی و جمع‌گرایی⁴ می‌باشند (تریندیس، 1989). فردگرایی و جمع‌گرایی به شیوه‌ای اشاره دارد که افراد خودشان را در ارتباط با دیگر اعضای جامعه در می‌یابند (کاجیتسیبازی، 1996). افراد فرهنگ‌های جمع‌گرا (مثل چینی‌ها) سعی در حفظ روابط هماهنگ با دیگران و فرمانبری از هنجارهای اجتماع دارند، در حالی که در فرهنگ‌های فردگرا (مثل آمریکا) افراد، اهمیت اهداف شخصی و جرأت ورزی فردی را برجسته می‌کنند (تریندیس⁵، 1995). مطالعات فراوانی نشان داده‌اند که افراد در فرهنگ‌های جمع-گرا نسبت به تأثیر اجتماعی پذیراتر، نسبت به بی‌ثباتی شکیباتر، و به احتمال بیشتر خودپنداره انعطاف‌پذیرتری را حفظ می‌کنند، در حالی که افراد در فرهنگ‌های فردگرا براساس ترجیحات شخصی خود عمل می‌کنند تا براساس هنجارهای اجتماعی و نسبت به تأثیرات اجتماعی - بافتی کمتر حساس هستند (مارکوس و کیتایاما، 1991).

فرهنگ‌ها و جوامع جمع‌گرا بیشتر از فرد، خانواده را واحد اساسی جامعه می‌دانند. بنابراین اعتبار و هماهنگی خانواده را مهم‌تر از موفقیت شخصی، استقلال و رقابت می‌دانند. در چنین جوامعی با توجه به ارزش‌های فرهنگی ذکر شده اعمال فرزندپروری با

¹- Karavasilis, D. & Markiewicz

²- Authoritative

³- Negligent

⁴- Individualism & Collectivism

⁵- Triandis

کنترل بالا و محبت پایین، یعنی فرزندپروری مستبدانه همراه است (هرز و گالن، 1999). پژوهش‌های متعدد تأثیر وضعیت اجتماعی و اقتصادی، قومیت و بافت فرهنگی را بر شیوه‌های فرزندپروری نشان داده‌اند (هیل¹، 2006). در جوامع فردگرا، خودمختاری و اعتماد به نفس اغلب از اهداف والدین برای اجتماعی کردن فرزندان خود محسوب می‌شود که در این خصوص فرزندپروری مقتدرانه را ایجاب می‌کند (رودی و گروس، 2006). نتایج بررسی فرزندپروری مستبدانه در دو گروه جمع‌گرا (همانند مصر، ایران، هند و پاکستان) و فردگرا (اروپای غربی) نشان داد که مادران با فرهنگ جمع‌گرا بیشتر از مادران فردگرا از فرزندپروری مستبدانه استفاده می‌کنند (رودی و گروس، 2006).

نتایج برخی پژوهش‌ها وجود تناقضاتی در این فرضیه که جوامع جمع‌گرا بیشتر از سبک مستبدانه استفاده می‌کنند را نشان دادند. به طور مثال در بررسی تناسب سبک‌های فرزندپروری در نمونه کره‌ای - آمریکایی، تنها عده‌ی کمی از جوانان کره‌ای - آمریکایی والدین خود را مستبد ادراک کرده‌اند (کیم و روهند، 2002) یافته‌های مربوط به سبک فرزندپروری ادراک شده توسط فرزندان والدین ایرانی نشان می‌دهد که دختران بیشتر سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه را ادراک کرده‌اند و این نوع سبک بیشتر از سبک مستبدانه و مسامحه‌کارانه با نمرات شایستگی اجتماعی بالای دختران مرتبط شده است (کاظمی و همکاران، 2010).

همانند سبک‌های فرزندپروری اختلاف‌هایی در سطوح دلبستگی در بین گروه‌های فرهنگی مختلف یافت شده است (اشمیت² و همکاران، 2004). مطالعات بین فرهنگی نشان داده‌اند که ساکنان آسیای شرقی سطوح بالاتری از دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا دارند (یو و ملیموریسون³، 2000؛ وی، راسل، مالینکرودت و زکلیک⁴، 2004). به نظر می‌رسد ساکنان آسیای شرقی به میزان زیادی به عقاید دیگران وابسته هستند و در جهت جلب موافقت افراد ارزشمند در بافت روابط اجتماعی، بسیار تلاش می‌کنند (مارکوس و کیتایاما⁵، 1991).

1- Hill

2- Schmitt

3- You & Malley-Morrison

4- Wei, Russell, Mallinckrodt, & Zakalik

5- Markus & Kitayama

با توجه به موارد ذکر شده در خصوص تأثیر ابعاد و شیوه‌های فرزندپروری و همچنین سبک‌های دلبستگی بر روابط بین‌فردی، عزت‌نفس اجتماعی، روابط صمیمانه افراد در بزرگسالی، همچنین با توجه به تفاوت‌های بین فرهنگی که در سبک‌های مختلف دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری، وجود دارد به خصوص تفاوت بین جوامع جمع‌گرا و فردگرا و تأثیر بافت فرهنگی بر روش‌ها و سبک‌های فرزندپروری والدین؛ هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و جمع‌گرایی روانشناختی و اجتماعی در دانشجویان ایرانی می‌باشد. به عبارت دیگر این پژوهش بر آن است نشان دهد آیا میزان جمع‌گرایی دانشجویان ایرانی در سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی آنان تفاوت وجود دارد؟

روش

روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه آماری کلیه دانشجویان دوره کارشناسی شاغل به تحصیل در سال تحصیلی 90-1389 دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد که از بین آنان با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس و بر اساس وجود حداقل 10 نفر در هر یک از سطوح متغیرها (هومن، 1380) تعداد 250 دانشجوی دختر و پسر از دانشکده‌های مختلف جهت انجام پژوهش شرکت کردند. نمونه پژوهش شامل 133 دختر و 117 پسر دانشجوی کارشناسی هستند. کلیه شرکت‌کنندگان پس از معرفی و ارائه توضیح لازم از سوی محقق (در مورد اینکه نامی از افراد در پرسشنامه‌ها ذکر نمی‌شود و از روش کدگذاری به جای اسم افراد جهت ورود داده‌ها استفاده می‌شود) و پس از جلب رضایت آنان جهت شرکت در پژوهش، پرسشنامه‌ها را تکمیل نمودند. در نهایت پس از تکمیل تعداد 250 پرسشنامه مربوط به پژوهش، فرایند تکمیل پرسشنامه‌ها متوقف گردید.

1- پرسشنامه دلبستگی بزرگسالان هازان و شیور¹ (AAQ²) 1987

این پرسش‌نامه یک پرسش‌نامه خود ارزیابی³ است که مشتمل بر دو بخش است که در بخش 1 بر اساس مقیاس 7 درجه ای از نوع لیکرت، آزمودنی در مورد 3 توصیف ارائه

1- Hazan, C & Shaver, P

2- Adult Attachment Questionnaire

3- Self-assessment

شده، وضعیت خود را در مورد میزان تطابقش با هر توصیف که بیانگر یک سبک دلبستگی است، مشخص می کند و در بخش دوم، نوع سبک دلبستگی خود را با توجه به همان 3 توصیف ارائه شده تعیین می کند.

هماهنگی درونی این سه توصیف در حد بالا نشان دهندهی این است که هر توصیف، موضوعی متفاوت از توصیف دیگر را بررسی می کند. با بررسی میزان همبستگی سه توصیف ذکر شده در AAQ روی 100 نفر (50 دختر و 50 پسر) دبیرستانی، روایی واگرا که نوعی روایی سازه است به دست آمد که نشان می دهد این سه توصیف سه محتوای متفاوت از نظر دلبستگی را می سنجد، چرا که همبستگی دلبستگی ایمن با نایمن اجتنابی 10/14 - و با نایمن دوسوگرا 54/5 - و همبستگی نایمن اجتنابی و نایمن دوسوگرا 14/14 - یعنی بسیار پایین می باشد. ثبات آزمون - آزمون مجدد AAQ1 برابر 60/6 و برای AAQ2 برابر 70/70. (تقریباً معادل با r پیرسون 40/4) بوده است (بالدوین و فر، 1995، درونی و نولر، 1996، نقل از پاکدامن، 1380). در تحقیقی که توسط پاکدامن (1380) بر روی یک نمونه ی 100 نفری (50 دختر و 50 پسر) انجام گرفت اعتبار آن توسط آزمون - آزمون مجدد روی این نمونه به ترتیب برای دلبستگی اضطرابی/ دوسوگرا، اجتنابی و ایمنی بخش 72/7، 56/5 و 37/3 و میزان آلفای کرونباخ نیز برابر 79/7. به دست آمد که میزان اعتبار نسبتاً بالایی را نشان می دهد.

2- مقیاس ادراک از شیوه های فرزند پروری (PSQ)¹

این پرسشنامه توسط نقاشان و بر اساس کارهای شفر (1965)، به نقل از حیدری و همکاران، (1388) تهیه شده و دارای 77 ماده است، این پرسشنامه ابعاد کنترل - آزادی و محبت - طرد را در روابط خانوادگی و در روابط والد و فرزند و از زاویه نگرش آزمون دنی ها مورد سنجش قرار می دهد. ضریب پایایی پرسشنامه توسط سازنده آن 78/7 گزارش شده است (صادقی، 1384). در پژوهشی که توسط آغاجری (1374) انجام گرفت ضریب اعتبار پرسشنامه از طریق ضریب آلفای کرونباخ و بازآزمایی با فاصله زمانی سه هفته محاسبه شد که به ترتیب برای بعد کنترل - آزادی 63/0 و 74/0 و برای بعد محبت - طرد 82/0 و 93/0 به دست آمد. در پژوهش حیدری و همکاران (1388) همسانی درونی پرسشنامه بر روی نمونه های دانشجویی 84/0 برای بعد کنترل - آزادی و 96/0 برای بعد

¹ - Parenting styles questionnaire

محبت - طرد به دست آمده است. ماده‌های پرسشنامه بر اساس طیف 5 درجه‌ای لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. در بعد محبت - طرد افرادی که نمره آنها بالاتر از میانگین است افرادی هستند که به نظر آنها والدینشان محبت زیادی به آنها می‌کرده‌اند و در بعد کنترل - آزادی افرادی که نمره آنها بالاتر از میانگین است افرادی هستند که به نظر آنان والدینشان آزادی زیادی به آنها می‌داده‌اند. بنابراین برای تعیین چهار سبک فرزندپروری ابتدا میانگین هریک از ابعاد محبت و کنترل به طور جداگانه محاسبه شده و با توجه به آن چهار سبک فرزندپروری با مشخصات، مقتدرانه (کنترل زیاد - محبت زیاد)، سهل‌گیر (کنترل کم - محبت زیاد) مستبدانه (کنترل زیاد - محبت کم) و مسامحه‌کار (کنترل کم - محبت کم) به دست می‌آید. در این پژوهش، همسانی درونی سؤالات پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ برای بعد کنترل - آزادی 0/67 و برای بعد محبت - طرد 0/95 به دست آمد.

3- آزمون جمع‌گرایی جکسون و همکاران

برای بررسی جمع‌گرایی، از آزمون جمع‌گرایی جکسون و همکاران¹ (2006) استفاده شد. از این آزمون در تحقیقات مختلف جهت بررسی جمع‌گرایی روان‌شناختی استفاده می‌شود. در پژوهش ارجمندنی و همکاران (1389) ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای این مقیاس برابر با 0/90 به دست آمد. در این پژوهش نیز همسانی درونی سؤالات مقیاس، با استفاده از آلفای کرونباخ 0/92 به دست آمد.

یافته‌ها

ابتدا اطلاعات توصیفی نمونه‌های پژوهش جمع‌آوری گردید که این اطلاعات برحسب سن در جدول 1 نشان داده شده است. بررسی داده‌های جدول فوق با استفاده از آزمون مجذورکای $\chi^2=10/67$ و $df=3$ و $p=0/014$ نشان داد که بین نمونه‌های پژوهش از لحاظ شیوه فرزندپروری ادراک شده تفاوت وجود دارد. به طوری که تعداد 81 نفر (33 درصد) از آزمودنی‌ها سبک فرزندپروری والدینشان را مستبدانه گزارش نمودند.

¹ - Jackson et al

جدول 1: اطلاعات توصیفی سن نمونه های پژوهش بر حسب جنس و شیوه های فرزند پروری

انحراف استاندارد	میانگین سن	تعداد	جنس	شیوه فرزند پروری
1/33	22/18	28	دختر	
1/84	22/48	31	پسر	مقتدرانه
1/61	22/34	59	جمع	
1/32	21/54	48	دختر	
1/32	23	17	پسر	سهل گیرانه
1/46	21/92	65	جمع	
1/22	21/84	38	دختر	
1/45	22/58	43	پسر	مستبدانه
1/39	22/23	81	جمع	
1/49	21/89	19	دختر	
1/20	22/62	26	پسر	مسامحه کار
1/36	22/31	45	جمع	
1/33	21/81	133	دختر	
1/49	22/62	117	پسر	جمع

جدول 2: اطلاعات توصیفی سن نمونه های پژوهش بر حسب جنس و

سبک های دلبستگی

انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	جنس	سبک دلبستگی
1/38	21/51	53	دختر	
1/70	22/44	43	پسر	ایمن
1/59	21/93	96	جمع	
1/24	21/95	41	دختر	
1/42	22/59	34	پسر	اجتنابی
1/35	22/24	75	جمع	
1/28	22/08	39	دختر	
1/31	22/85	40	پسر	دوسوگرا
1/59	22/47	79	جمع	
1/33	21/81	133	دختر	
1/49	22/62	117	پسر	جمع

بررسی داده‌های جدول فوق با استفاده از آزمون مجذور کای ($\chi^2=2/98$ و $df=2$) و $p=0/225$ نشان داد که بین نمونه‌های پژوهش از لحاظ سبک‌های دلبستگی تفاوت معنی داری وجود ندارد.

جدول 3: اطلاعات مربوط به رابطه بین سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری

جمع	شیوه‌های فرزندپروری				
	مسامحه‌کارانه	مستبدانه	سهل‌گیرانه	مقتدرانه	
96	9	27	30	30	ایمن
75	21	28	12	14	اجتنابی
79	15	26	23	15	دوسوگرا
250	45	81	65	59	جمع

بررسی اطلاعات جدول فوق با استفاده از ضریب توافق ($\chi^2=17/35$ و $df=6$) و $p=0/008$ نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری ادراک شده در دانشجویان رابطه معنی دار وجود دارد. به طوری که نزدیک به 50 درصد آزمودنی‌ها با شیوه فرزندپروری مقتدرانه، دارای سبک دلبستگی ایمن بودند. به عبارت دیگر قریب به 30 درصد آزمودنی‌های با سبک دلبستگی ایمن، شیوه فرزندپروری والدین خود را مقتدرانه گزارش دادند.

جدول 4: اطلاعات توصیفی نمرات مربوط به جمع‌گرایی نمونه‌های پژوهش شیوه‌های فرزندپروری و سبک‌های دلبستگی

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
فرزندپروری	مقتدرانه	59	52/03
	سهل‌گیرانه	65	50/09
	مستبدانه	81	43/01
	مسامحه‌کار	45	43/69
دلبستگی	ایمن	96	50/09
	اجتنابی	75	43/64
	دوسوگرا	79	46/76
	جمع	250	47/10

داده‌های به دست آمده با هدف بررسی مقایسه میزان جمع‌گرایی دانشجویان با توجه به شیوه فرزندپروری ادراک شده و سبک‌های دلبستگی آنان با آزمون آماری آنوا مورد بررسی قرار گرفت، نتایج در جداول 5 و 6 آمده است.

جدول 5: نتیجه آزمون آنوا جهت بررسی تفاوت میزان جمع‌گرایی دانشجویان با توجه به

شیوه فرزندپروری آنان

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
بین گروهی	3895/29	3	1298/43	10/62	0/001
درون گروهی	30078	246	122/27		
کل	33973/3	249			

نتیجه آزمون آنوا نشان می‌دهد که بین دانشجویان با شیوه‌های مختلف فرزندپروری ادراک شده در میزان جمع‌گرایی با توجه به $F=10/62$ و $P=0/001$ تفاوت معنی‌داری وجود دارد. تحلیل نتایج با استفاده از آزمون تعقیبی توکی و با توجه به میانگین نمرات جمع‌گرایی در جدول 4 نشان داد که میزان جمع‌گرایی در شیوه فرزندپروری مقتدرانه به طور معنی‌داری از میزان جمع‌گرایی دانشجویان با شیوه فرزندپروری مستبدانه و مسامحه کارانه، بالاتر است. همچنین میزان جمع‌گرایی دانشجویان با شیوه سهل‌گیرانه به طور معنی‌داری از میزان جمع‌گرایی دانشجویان با شیوه مستبدانه و مسامحه‌کارانه بیشتر است.

جدول 6: نتیجه آزمون آنوا جهت بررسی تفاوت میزان جمع‌گرایی دانشجویان با توجه

به سبک دلبستگی آنان

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
بین گروهی	1767/43	2	883/72	6/78	0/001
درون گروهی	32205/87	247	130/39		
کل	33973/3	249			

نتیجه آزمون آنوا نشان می‌دهد که بین دانشجویان با شیوه‌های مختلف فرزندپروری ادراک شده در میزان جمع‌گرایی با توجه به $F=6/78$ و $P=0/001$ تفاوت معنی‌داری وجود دارد. تحلیل نتایج با استفاده از آزمون تعقیبی توکی و با توجه به میانگین نمرات جمع‌گرایی در جدول 4 نشان داد که میزان جمع‌گرایی در بین دانشجویان با سبک دلبستگی ایمن به طور معنی‌داری بالاتر از میزان جمع‌گرایی دانشجویان با سبک دلبستگی اجتنابی می‌باشد. ولی تفاوتی بین دلبستگی ایمن با دوسوگرا و اجتنابی با دوسوگرا مشاهده نگردید.

در ادامه جهت مقایسه میزان جمع‌گرایی در دو گروه دختران و پسران، داده‌های به دست آمده با استفاده از آزمون آماری t مستقل مورد بررسی قرار گرفتند که نتایج حاصل در جدول 7 آمده است.

جدول 7: نتیجه آزمون t مستقل جهت مقایسه جمع‌گرایی در بین دانشجویان دختر و پسر

جمع‌گرایی	تعداد	درصد	میانگین	انحراف استاندارد	t	درجه آزادی	سطح معناداری
دختر	133	53	45/95	12/58	-1/66	248	/09
پسر	117	47	48/41	10/47			

نتیجه آزمون t جهت مقایسه میزان جمع‌گرایی در دو گروه نشان داد که بین پسران و دختران از نظر میزان جمع‌گرایی تفاوت معنی‌دار وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی با شیوه‌های فرزندپروری رابطه وجود دارد این یافته با پژوهش‌های کاراواسیلیس، بث و مارکیویکز، 2003؛ کانور، 1980 و کوچانسکا، 1989 هم‌خوانی دارد. این یافته بیشتر به ارتباط بین سبک دلبستگی ایمن با شیوه فرزندپروری مقتدرانه می‌پردازد. به طوری که 50 درصد دانشجویان با شیوه فرزندپروری مقتدرانه، دارای سبک دلبستگی ایمن بودند. همان‌گونه که ذکر گردید، والدین فرزند با سبک دلبستگی ایمن و والدین با سبک فرزندپروری مقتدرانه هر دو به نیازهای کودک حساسیت دارند و در تربیت کودک از تنبیه استفاده نمی‌کنند و با کودک به

شیوه گرم، مهربانانه و صمیمی استدلال می‌کنند. همسو با نتیجه ای که کاراواسلیس، بث و مارکیویکز، 2003 از پژوهش خود به دست آوردند؛ همبستگی بالایی بین دلبستگی ایمن و گرمی فرزندپروری و نوع فرزندپروری مقتدرانه یافت شد به طوری که دلبستگی ایمن، نوع فرزندپروری و میزان بالای عزت نفس در نوجوانی را پیش‌بینی می‌نمود. نوجوانانی که والدین مقتدر دارند، از عزت نفس بالایی برخوردارند و روابط با کیفیت تری نیز با همسالان خود دارند. این یافته تأثیر مثبت گرمی، صمیمیت و اقتدار در روابط والد-فرزندی و شیوه تربیتی مقتدرانه را نشان می‌دهد. مادرانی که کودکانشان دلبستگی ایمن دارند، نمرات بالاتری را در مقیاس‌های حساسیت، پذیرش، هماهنگی و دسترسی پذیری عاطفی از خود نشان دادند (اینزورث، 1967؛ اینزورث و بل، 1970، کارن، 1998) و این چیزی است که در یک فرزندپروری مقتدرانه شاهد هستیم. همچنین اکثر دانشجویان با سبک دلبستگی اجتنابی، شیوه فرزندپروری والدین خود را مستبدانه گزارش نمودند. به دلیل اینکه والدین با سبک مستبدانه در برابر فرزند خود بی مسئولیتند، گرایش به استفاده از تنبیهات بدنی و مجازات و ممانعت از مداخله فرزندشان در کارها را دارند؛ این افراد مانند افراد با سبک دلبستگی اجتنابی در مقایسه با سطح رشدی خود بیشتر منزوی و ناراضی می‌باشند و در کمتر به دیگران اعتماد دارند، همچنین در برقراری روابط با همسالان و احراز موضع فعال و نیز استقلال رأی در رتبه‌های پایین‌تری نسبت به افراد با والدین مقتدر قرار می‌گیرند.

یکی از نتایج به دست آمده در این پژوهش بررسی میزان جمع‌گرایی در بین دانشجویان بود. در این قسمت هر دو جنبه روانشناختی و جامعه‌شناختی و فرهنگی مفهوم جمع‌گرایی مورد بررسی قرار گرفت. به طوری که میزان جمع‌گرایی دانشجویان با شیوه فرزندپروری مقتدرانه بیشتر از شیوه فرزند پروری مستبدانه و مسامحه کارانه بالاتر است و میزان جمع‌گرایی دانشجویان با سبک دلبستگی ایمن نیز از دانشجویان با سبک دلبستگی اجتنابی بیشتر است. از منظر روانشناختی این یافته با یافته‌های بلاسکی و همکاران، کرنکوویچ و جوردانو، 1987؛ استنبرگ، 1987؛ کینان و همکاران، 1995؛ بامریند، 1991؛ آنولا و همکاران، 2000؛ فینی و نولر، 1991؛ هازانو شیور، 1987؛ کولینز و رید، 1990؛ هوفمن، 2002 همسو میباشد. یوسفی، 1382 نیز با بررسی بر روی نمونه‌های ایرانی همبستگی بالای شیوه فرزندپروری مقتدرانه و رشد بالای مهارت های اجتماعی را به

دست آورد. این یافته، از پژوهش، بامریند، 1971؛ 1991؛ پاریش و مک کلاسکی¹، 1992 در این ارتباط که سبک فرزندپروری مقتدرانه (سطوح بالای مشارکت صمیمی، دادن خودمختاری روانشناختی و کنترل رفتاری) به عنوان تسهیل‌گر و پیش بین سازگاری سالم روانشناختی، رشد اجتماعی، پیشرفت تحصیلی عمل می‌کند؛ حمایت می‌کند. با توجه به این که در خانواده با شیوه فرزند پروری مقتدرانه، والدین در آموزش رفتارهای اجتماع پسندانه مؤثرتر عمل می‌کنند و نسبت به سایر والدین واقعیت‌ها و بینش‌های شناختی را بهتر به کودکان خود منتقل می‌کنند و اغلب برای مطیع سازی از استدلال و منطق بهره می‌برند و با بیان انتظارات منطقی خود از فرزندشان، به ایجاد یک احساس اعتماد به خود و دیگران در کودک کمک می‌کنند. این اعتماد به خود و دیگران دو ویژگی اساسی افراد با دلبستگی ایمن محسوب می‌شود، اعتماد به خود باعث می‌شود که افراد ایمن در ایجاد و حفظ ارتباطات نزدیک و صمیمی با دیگران با مهارت و آرامش بیشتری تعامل کنند و ویژگی اعتماد به دیگران باعث می‌شود که نسبت به تعاملات با دیگران نگرش مثبتی داشته باشند و از تعاملات با دیگران برای جذاب ظاهر شدن و تأیید آنها استفاده کنند. بدیهی به نظر می‌رسد فردی که خود و دیگران و ارتباط را به شیوه مثبتی تعریف کند، به وسیله‌ی اجتماع بیشتر مورد پذیرش و احترام قرار می‌گیرد. در نتیجه، این نگرش مثبت نسبت به خود و دیگران که از برآیندهای یک خانواده با شیوه فرزندپروری مقتدر و از مشخصه‌های افراد با سبک دلبستگی ایمن می‌باشد، باعث افزایش پذیرش و مشارکت اجتماعی در افراد می‌شود.

بررسی جمع‌گرایی از نقطه نظر فرهنگی و جامعه‌شناختی با بررسی فرهنگ‌های جمع‌گرا و فردگرا مطرح نظر می‌باشد. مطالعات قبلی نشان داده‌اند که معمولاً نگرش‌ها و ارزش‌های خاصی بین جوامع فردگرا و جمع‌گرا متفاوت است (ترایندیس، 1989، 2001؛ ری و همکاران، 1996). مولفه‌های زیادی وجود دارد که می‌تواند جمع‌گرایی را از فردگرایی تفکیک کند. این مؤلفه‌ها عبارتند از رابطه با گروه، نقش سلسله مراتب، تعلق به گروه، استفاده از زبان و نقش خانواده (شالروف و همکاران، 2003) برخی از تحقیقات نشان داده‌اند که اجتماعی شدن و ارزش‌های فرهنگی آموزش داده شده در خانواده‌های آسیایی و غیرآسیایی با هم تفاوت دارند (لی و استوکدیل، 2005). از این نقطه نظر و با توجه به

¹ - Parish & McCluskey

پژوهش‌هایی که صورت گرفته و ایران را یک کشور با فرهنگ جمع‌گرا معرفی کرده‌اند (مرتضوی، 1381؛ رودی و گروس، 2006)؛ یافته برآمده از این تحقیق، با یافته‌های هرز و گالن، (1999، رودی و گروس، 2006) که بیان داشتند مادران با فرهنگ جمع‌گرا بیشتر از مادران با فرهنگ فردگرا از فرزندپروری مستبدانه استفاده می‌کنند؛ همسو میباشد. به نحوی که 33 درصد از دانشجویان مورد پژوهش، شیوه فرزندپروری والدین خود را شیوه مستبدانه گزارش داده‌اند. یافته دیگر این پژوهش عدم وجود تفاوت در میزان جمع‌گرایی دختران و پسران بود که این یافته با پژوهش ارجمندنیا و همکاران، 1390 همسو می‌باشد. شناخت بافت فرهنگی جامعه به طور بالقوه می‌تواند به پیش بینی تفاوت‌هایی در سبک‌های فرزندپروری، سبک‌های غالب در جامعه و به درک اینکه چرا این تفاوت‌ها رخ می‌دهد، کمک می‌کند (کشاوری و بحارالدین، 2009). فرهنگ‌های فردگرا بر آگاهی "من"، خودمختاری، جرات‌ورزی، استقلال هیجانی و حق حفظ حریم خصوصی تاکید می‌کند (هوفستد، 1991؛ هوفستد، 2001؛ هوفستد و مک کرای، 2004)، درحالی که فرهنگ‌های جمع‌گرا بر آگاهی "ما"، هویت جمعی، جامعه‌پذیری، امنیت، وابستگی هیجانی، انسجام گروهی، سهیم کردن، فرمانبری و وظیفه‌شناسی و تعهدات تاکید می‌کند (هوفستد، 1991؛ ایشی و همکاران، 1998). این دو جهت‌یابی اجتماعی، فردگرایی و جمع‌گرایی، نشان داده‌اند که به طور مستقیم و غیرمستقیم، با تفاوت‌هایی در افکار و رفتار انسان‌ها از جمله هیجان‌ات، اخلاق، اسنادها، اهداف، حس خود و روابط اجتماعی مرتبط می‌شوند (ترایندیس، 2001). رفتار فرزندپروری می‌تواند از سوی اثرات مستقیم یا غیرمستقیم الگوهای فرهنگی فردگرایی و جمع‌گرایی تحت تاثیر قرار گیرد. تاثیر مستقیم آن بر رفتار فرزندپروری می‌تواند به وسیله انتقال ارزشهایی از یک فرهنگ به فرزندان خویش برای تبدیل شدن آنها به اعضای سازنده و منسجم فرهنگ خود توضیح داده شود (هلدن، 1997). رفتار و مشارکت والدین نقش حساسی را در رشد شایستگی اجتماعی و شناختی در کودکان بازی می‌کند. رفتارهای فرزندپروری و اثرات آنها می‌تواند به فرهنگ‌های مختلف بسیار وابسته باشد. این بدین معناست که شیوه‌های تعاملی اعضای خانواده با یکدیگر از سوی فرهنگ جامعه تحت تاثیر قرار می‌گیرد. همچنین الگوهای فرهنگی می‌توانند بر رفتار فرزندپروری از طریق نیروهای اجتماعی تری از جمله الگوهای زبانی و آداب و رسوم، و ساختار اقتصادی به طور غیرمستقیم اثر بگذارند (لیلارد، 1997؛ لوین،

(1980). بنابراین، اساس اعمال والدین ممکن است برطبق تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم فرهنگی قرارگیرد. نتایج پژوهش، ضرورت وجود گرمی، محبت و صمیمیت در روابط والد- فرزند و اجتناب از افراط و تفریط در کنترل فرزندان را که موجب ایجاد دلبستگی ایمن در آنان می‌شود را ایجاب می‌کند از همین رو می‌توان در طراحی دوره‌های آموزش شیوه‌های مؤثر و مناسب فرزندپروری مقتدرانه به والدین و خانواده‌های ایرانی بهره جست. همچنین با توجه به رابطه مثبت شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه در رشد مهارت‌های اجتماعی و میان فردی، متولیان امر تعلیم و تربیت کشور می‌توانند جهت آگاه‌سازی والدین نسبت به شیوه‌های صحیح فرزندپروری در ارتقاء مهارت‌های اجتماعی لازم در دانش‌آموزان و دانشجویان اهتمام لازم را داشته باشند.

منابع

- ارجمندنیا، علی‌اکبر و همکاران. (1390). بررسی میزان جمع‌گرایی روان‌شناختی و منفعت‌طلبی و عوامل مرتبط با آن در ایرانیان شاغل و غیر شاغل. مجموعه مقالات اولین کنگره بین‌المللی روانشناسی، دین و فرهنگ. تهران: سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران.
- پاکدامن، شهلا. (1380). بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه‌طلبی در نوجوانی، پایان‌نامه دکترای روانشناسی، دانشگاه تهران.
- حیدری، م. (1388). بررسی تأثیر شیوه فرزندپروری ادراک شده و جنس بر خود ناتوان‌سازی. مجله خانواده‌پژوهشی، 5 (2)، 125-137.
- صادقی، م و همکاران. (1384). تصور از خدا در روش‌های تربیت دینی متفاوت. مجله روانشناسی 11 (4)، 362-380.
- عظیمی، سیروس. (1378). روانشناسی کودک. تهران: انتشارات صفار.
- مرتضوی، شهرناز. (1381). ارتباطات خانوادگی، ارزشهای فرهنگی و خودپنداره نمونه‌هایی از دانشجویان و کارمندان یک دانشگاه ایرانی (شهید بهشتی و یک دانشگاه آمریکایی پرتلند). گزارش پژوهش فرصت مطالعاتی. تهران دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی.
- هومن، حیدرعلی. (1380). تحلیل داده‌های چند متغیری در پژوهش رفتاری. تهران: انتشارات پارسا.
- یوسفی، آ. (1382). بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری با مهارت‌های اجتماعی در دانش‌آموزان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

- Ainsworth, M. D. (1967). *Infancy in Uganda: infant care and the growth of love*. Baltimore: Johns Hopkins Press.
- Ainsworth, M. D. & Bell, S. M. (1970). Attachment, exploration, and separation: Illustrated by the behavior of one-year-olds in a strange situation. *Child Development*, 41, 49-67.
- Aunola, K. , Stattin, H. , & Nurmi, J. (2000). Parenting styles and adolescents' achievement strategies. *Journal of Adolescence*, 23, 205-222.
- Baumrind, D. (1967). Effects of authoritative control on child behavior. *Child Development*, 37 (4) , 887-907.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monograph*, 4, 1-103.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance Use. *Journal of Early Adolescence*, 11(1), 56-95.
- Belsky, J. (1984). The determinants of parenting: A process model. *Child Development*, 55, 83-96.
- Blaske, D. M. , Borduin, C. M. , Henggeler, S. W. , & Mann, B. J. (1989). Individual, family, and peer characteristics of adolescent sex offenders and assaultive offenders. *Developmental Psychology*, 25, 846-855.
- Bornstein, M. H. (2002). Parenting infants. In M. H. Bornstein (Ed.) , *Handbook of Parenting, Vol. 1: Children and Parenting* (2nd ed. , pp. 3-43). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Cernkovich, S. A. , & Giordano, P. C. (1987). Family relationships and delinquency. *Criminology*, 25, 295-319.
- Collins, N, L; & Read, S. J. (1990). Adult attachment working models and relationship quality in dating couples. *Journal of personality and social psychology*. 58, 644-663.
- Darling, N. , Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113 (3): 487-496.
- Esbensen, F. , Deschenes, E. P. , & Winfree, L. T. , Jr. (1999). Differences between gang girls and gang boys: Results from a multisite survey. *Youth and Society*, 31, 27-53.
- Feeney, J. A. , & Noller, P. (1991). Attachment style and verbal descriptions of romantic partners. *Journal of Social and Personal Relationships*, 8, 187-215.
- Hazan, C; & Shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment. *Journal of personality and social psychology*, 52, 511-524.
- Herz, L; & Gullone, E. (1999). The relationship between self-esteem and parenting style: across cultural comparison of Australian and

- Vietnamese Australian adolescents. *Journal of cross-Cultural psychology*, 30, 742-761.
- Hill, N. (2006). Disentangling ethnicity, socioeconomic status and parenting: Interactions, influences, and meaning. *Vulnerable Children and Youth Studies*, 1(1), 114-124.
- Hofstede, G. (1991). *Cultures and organizations: Software of the mind*. London: McGraw-Hill.
- Hofstede, G. (2001). *Culture's Consequences: Comparing Values, Behaviors, Institutions, and Organizations Across Nations*, (2nd ed). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Hofstede, G. , & McCrae, R. R. (2004). Personality and culture revisited: Linking traits and dimensions of culture. *Cross-Cultural Research*, 38 (1) , 52- 88.
- Hoffman JP. (2002). The community context of family structure and adolescent drug use. *J Marriage Fam*, 64 (2): 314-30.
- Holden, G. W. (1997). *Parents and the Dynamics of Childrearing*. Boulder, Co: Westview press.
- Jackson C. L. Colquitt J. A. Wesson M. J & Zapata-Phelan C. P. (2006). Psychological Collectivism: A Measurement Validation and Linkage to Group Member Performance. *Journal of Applied Psychology*, 91, 4, 884-899.
- Kagitcibasi, C. (1996). The autonomous-relational self: A new synthesis. *European Psychologist*, 1, 180-186.
- Karen, R. (1998). *Becoming attached: first relationships and how they shape our capacity to love*. New York: Oxford University Press.
- Karavasilis, L. , Doyle, A. B. , & Markiewicz, D. (2003). Associations between parenting style and attachment to mother in middle childhood and adolescence. *International Journal of Behavioral development*, 27 (2) , 153-164.
- Kazemi, A; Eftekhar Ardabili, H; Solokian, S. (2010). The association between social competence in adolescents and mothers parenting style: a cross sectional study on Iranian girls. *Child and Adolescent social work Journal*. 27 (6) , 398-403.
- Keenan, K. , Loeber, R. , Zhang, Q. , Stouthamer-Loeber, M. , & Van Kammen, W. B. (1995). The influence of deviant peers on the development of boys' disruptive and delinquency behavior: A temporal analysis. *Development and Psychopathology*, 7, 715-726.
- Keshavarz, S. , & Baharudin, R. (2009). Parenting Style in a Collectivist Culture of Malaysia. *European. Journal of Social Sciences*. Vol. 10, No. 1.
- Kim, K; & Rohner, R. P. (2002). Parental warmth, control and involvement in schooling: predicting academic achievement among

- Korean American adolescents. *Journal of cross-cultural psychology*, 33 (2), 127-140.
- Lee, T. N. & Stockdale, G. D. (2005). Individualism, collectivism and delinquency in Asian American adolescents. *Journal of clinical child and Adolescents Psychology*, 34 (4), 681- 91.
- Levine, R. A. (1980). *Anthropology and child development*. In C. Super & S. Harkness (Eds.), *Anthropological perspectives on child development*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Lillard, A. (1997). Ethnopsychologies: Cultural variations in theories of mind. *Psychological Bulletin*, 123, 3-32.
- Markus, H. R. & Kitayama, S. (1991). Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Review*, 98, 224-253.
- Oishi, S., Schimmack, U. , Diener, E. , & Suh, E. M. (1998). The measurement of values and individualism and collectivism. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 24,1177-1189.
- Parish, T., & McCluskey, J. (1992). The relationship between parenting styles and young adults' self concepts and evaluation of parents. *Adolescence*, 27, 915-918.
- Pellerin, L; A (2005). Applying Baumrind's parenting typology to high schools. *Journal of Social science*. Vol 34, 283-303.
- Rhee, E., Uleman, J. , & Lee, H. K. (1996). Variations in collectivism and individualism by ingroup and culture: Confirmatory factor analysis. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71, 1037-1054.
- Rudy, D; & Grusec, J. E (2006). Authoritarian parenting in individualist and collectivist groups: associations with maternal emotion and cognition and children's self- esteem. *Journal of family psychology*, 20 (1), 68-78.
- Schmitt, D. P. , Alcalay, L. , Allensworth, M. , et al. (2004). Patterns and universals of adult romantic attachment across 62 cultural regions. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 35, 367-402.
- Shulruf, B. Hattie, J. & Dixon R. (2003). *Development of a new measurement tool for individualism and collectivism*. Paper presented at the NZARE/AARE joint conference. Auckland, New Zealand.
- Silk, J., Morris, A. , Kanaya, T. , & Steinberg, L. (2003) Psychological control and autonomy granting: Opposite ends of a continuum or distinct constructs? *Journal of Research on Adolescence*, 31 (1) , 113-128.
- Tamminen, T. (2006). How does culture promote the early development of identity? *Infant Mental Health Journal*, 27, 603-605.

- Triandis, H. (1995). *Individualism and Collectivism*. Boulder, CO: Westview.
- Triandis, H. C. (1989). The self and social behavior in differing cultural contexts. *Psychological Review*, 96 (3) , 506-520.
- Wei, M. , Russell, D. W. ,Mallinckrodt, B. & Zakalik, R. A. (2004). Cultural equivalence of adult attachment across four ethnic groups: Factor structure, structural means, and associations with negative mood. *Journal of Counseling Psychology*, 51, 408-417.
- You, H. S. & Malley-Morrison, K. (2000). Young adult attachment styles and intimate relationships with close friends. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 31, 528-534.

Archive of SID